مخاطب در «ایّاک نعبد» هویت غیبیه الهی نیست

شاگرد: مخاطب «**ک**» ذات غیبی نیست؟

استاد:«ک» غایب است؟! اگر غایب باشد که به «ک» خطاب نمی‌کند. می‌گفتیم: «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لآ إِلٰهَ إِلاّ هُوَ»[1].

شاگرد ۲: پس خطاب به مقام لااسم و لارسم نیست، به تعیناتی است که پایین‌تر است.

استاد: آن مقام، مقامی است که وقتی بخواهیم به آن جا برویم و خطاب کنیم، اصلاً وجودمان محو می‌شود. مخاطِب و مخاطَب در فضایی است که الآن خدا خلقش کرده است.

شاگرد ۲: هر جا که محو نمی‌شود، خطاب آن جا است؟ یعنی جایی که تعین من هم باشد تا خطاب کنم.

استاد: مرحوم آسید احمد کربلایی که عبارت صحیفه را آوردند، این بود: «سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ»[2]؛ یک جایی می‌روی که اشیاء محو می‌شوند. نه اینکه وجودشان محو شود، فرضشان محو می‌شود. خیلی تفاوت است. «سقطت الاشیاء» یعنی جایی می‌روی که می‌بینید اشیاء محو می‌شوند؛ یعنی دیگر وجودشان محو شد! خیر، جایی می‌رسید که اصلاً فرض ثانی نیست. «ما لا ثانی له» یعنی «لا ثانی له فرضاً». شما خودتان که الآن طبیعت را گفتید، قشنگ تصور کردید که «صرف الشیء لایتثنی و لایتکرر». الآن تصور خوبی از آن دارید. اینکه می‌گویید: «لایتثنی» یعنی دو ندارد؟ ای اگر خوب تلطیف کنید، یعنی اصلاً دو فرض ندارد؟

شاگرد: دو فرض ندارد.

استاد: احسنت. ببینید اگر صرافت را خوب تصور کنید، می‌گویید: «لایتثنی ولو بالفرض». نه «لایتثنی بالوجود». اصلاً ریختش طوری است که اگر درکش کردید، نمی‌شود برای آن، دو فرض کنید. اینجا هم همینطور است. یعنی مقام هویت غیبیه، فرض ندارد که بگویم من و تو. آنجا «سقطت الاشیاء». «کنت کنزا مخفیا». یک کنز مخفیای است که تا خلقی صورت نگیرد، احدی به آنجا راه ندارد، ولو به فرضش. اگر می‌خواهید بگویید خطاب برای آنجا است، نه، برای آنجا نیست. «وبالنقطة تمیّز العابد عن المعبود». عابد و معبود فضای خاص خودش هست و اسمائش.

---

[1]. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸.

[2]. صحیفه‌ی شریفه‌ی سجادیه، دعای ۳۲.

بازبینی #2
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 16:06:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 7 ژوئیه 2025 07:56:44 توسط khoddami